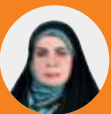


زندگی به توان امید

روایتی از روزگار اهالی آسایشگاه فیاض بخش

که رنج معلولیت، نگذاشته است از اهدافشان جا بمانند

گزارش روز



روزنامه نگار

مجموعه فرمان

آسایشگاه هر اندازه مجهز و بزرگ و دل باز هم که باشد، با اتاق‌های درندشت و وسیع و پنجره‌های مشرف به محوطه‌ای پر از درخت، باز هم هیچ وقت خانه و متن زندگی کسی نبوده و نمی‌شود، عاریه و موقت است. بیشتر جمعیت پانصد نفری مؤسسه خیریه توان بخشی و نگهداری معلولان جسمی و حرکتی شهید فیاض بخش، اگر زبانی برای گفتن باشد، می‌گویند که با درد به دنیا آمده‌اند و درد برایشان تمامی ندارد. انگار که به آن انس گرفته‌اند و جزئی از زندگی‌شان شده است. با این حال، هنگام صحبت کردن از جزئیات بیماری و معلولیتشان لبخند می‌زنند. خودشان معتقدند که ساده‌فرااموش شده‌اند، هیچ‌اما و اگر و شایدی هم در این مسئله نیست. همه آن‌هایی که به نمایندگی از جمعیت این مؤسسه بزرگ حرف می‌زنند، اعتراف می‌کنند چتری که برای حمایت از معلولان جسمی، حرکتی، توان‌یابان ذهنی و... باز شده، کوچک است؛ چتری کوچک برای مشکلات بزرگ و این در حالی است که معلولیت از هیچ یک از افراد جامعه دور نیست. آذر و مناسبت تقویمی این ماه، یعنی روز جهانی معلولان، بهانه‌ای برای بازدید چندباره ما از آسایشگاه خیریه معلولان شهید فیاض بخش است؛ مرکزی که به گفته متولیان‌ش، در خدمات دهی به توان‌یابانش حرف اول را در کشور می‌زند.

نگاهی به برخی آمارهای آسایشگاه فیاض بخش



۱۴۰۰ نفر

معلولانی که به صورت غیرمستقیم از خدمات فیاض بخش استفاده می‌کنند



۵۳۰ نفر

معلولانی که به صورت مستقیم از خدمات فیاض بخش استفاده می‌کنند



فاطمه اسماعیل پور یکی از بچه‌های فیاض بخش است که به مویانی (یک بیماری عصبی-عضلانی) مبتلاست و با دهن نقاشی می‌کند

قصه امیدها

وارد هر بخش که می‌شویم، با افراد زیادی مواجه می‌شویم. کودکان، نوجوانان و جوانان و... فراز و نشیب زندگی آن‌ها چند برابر آدم‌های معمولی است. بیشترشان نام مستعار دارند؛ اما «تارخ» نام واقعی‌اش را دارد. شیرین و تودل بروست و با اعتماد به نفس حرف می‌زند. یک هنرمند نوجوان که دلش برای آینده‌ای که در راه است می‌تپد؛ حتی اگر روی ویلچر نشسته باشد. تاثیر کار می‌کند، بازیگری را بلد است و زندگی‌کردن را بیشتر.

سید جعفر تقی پور هم بیست سال است کنار بچه‌های این مجموعه زندگی می‌کند؛ یعنی از نوزده سالگی‌اش و حالا آن‌ها شده‌اند خانواده‌اش. می‌گوید: ما یک خانواده ایم، پرجمعیت و با مشکلات ریز و درشت و زیاد، اما یاد گرفته ایم چطور با دنیا و روزهایش کنار بیاییم که خیلی سخت نگذرد. سید جعفر روزی که به این نتیجه رسید خانواده‌اش توان نگهداری‌اش را ندارند و باید از آن‌ها جدا شود، باورش نمی‌شد یک روز بتواند تا مقطع ارشد در تحصیل پیشرفت کند. او حالا عسل و زعفران می‌فروشد؛ یک نفر آشنا دارد که عسل خوب

برایش می‌آورد و او کار فروش را انجام می‌دهد و در این کار زنده شده است. دیستروفی عضلانی سال هاست او را اسیر ویلچر کرده، اما خودش بر این باور است که پیشرفت بیماری با میزان روحیه‌اش ارتباط مستقیم دارد. او سعی می‌کند همیشه امیدوار باشد و این روزها امیدوارتر از همیشه است. قبولی در آزمون استخدامی معلولان می‌تواند مسیر زندگی‌اش را تغییر دهد. او هم دوست دارد ازدواج کند و سروسامان بگیرد و به همه آرزوهایش برسد؛ با همه همین محدودیت‌هایی که دارد.



مونتاز در واقع نوعی توانبخشی برای مددجویان به حساب می‌آید

۱۸۰ میلیارد تومان

هزینه مورد نیاز سالانه برای تأمین نیازهای معلولان



۱۷۰۰ نفر

نیوکاران همراه با مؤسسه



از تدریس شیمی تا «فیاض بخش»

آزیتا نام مستعار الهه است. دبیر شیمی مدرسه تیزهوشان بوده و روایت زندگی‌اش یادگیران کمی متفاوت است. تاثیر داروها هوشیاری‌اش را کم کرده، اما به خاطر بیماری ام‌اس ناچار است آن‌ها را مصرف کند. دلخوشی‌اش این است که در کلاس‌های هنری و دوره‌های کتاب‌خوانی مجموعه شرکت کند. تا چند سال قبل مثل یک فرد عادی زندگی می‌کرد. خانه و زندگی دارد و دو فرزند، اما بعد از بیماری دیگر نتوانست کار را ادامه دهد؛ یعنی مدیران مربوطه اجازه ندادند، چون هم قدرت بیان را از دست داده بود و هم فضای مدرسه برای رفت و آمدش مناسب‌سازی نشده بود. او با مشورت دیگران تصمیم گرفت به مؤسسه فیاض بخش بیاید. گرچه از خانه دور است؛ اما حالش کنار کسانی که شرایط مشابه او را دارند، «خوب» است. نمی‌تواند راحت حرف بزند؛ اما بریده بریده از مشکلاتشان می‌گوید، اینکه شهر برای توان‌یابان مناسب‌سازی نشده است و آن‌ها هم حق زندگی دارند. تأکید می‌کند که هیچ یک از ما مصون از معلولیت نیستیم و باید معلولان را در یابیم، در همه زمینه‌ها؛ از آماده‌کردن شرایط تحصیل و اشتغال و ازدواج گرفته تا درمان و توان بخشی و... .

بخش‌ها زیادند و آدم‌های مجموعه بسیار. پانصد نفر، به زبان ساده می‌آید که برای نگهداری هر کدام چند پرستار نیاز است و فضایی مناسب. اهالی ساختمان قدیمی و بزرگ آسایشگاه شهید فیاض بخش در انتظار افتتاح بخش‌های جدید مجموعه هستند که چند فاز را شامل می‌شود؛ ساخت فاز اول از سال ۱۳۹۷ شروع شده، اما هنوز تکمیل نشده است. ساختمان‌های قدیمی مناسب‌سازی هم نشده‌اند. متولیان این مجموعه امید دارند این روایت‌های گاه و بیگاه تلنگری باشد برای خوب کردن حال توان‌یابان آن که برخی هایشان جز خدا، هیچ پناهی ندارند.

من می‌توانم

خودش تعریف می‌کند: در زادگاهم که یکی از روستاهای چناران است، امکانات برای ادامه تحصیل نبود، همه چیز دست به دست هم داد تا من هم یکی از اعضای خانواده آسایشگاه شهید فیاض بخش شوم. نقاشی‌های فاطمه نامش را در خارج از مجموعه هم زبان زد کرده است. شرکت در نمایشگاه‌های مختلف نقاشی یکی از افتخارات اوست. می‌گوید: تنها آرزوی من این است که مستقل شوم. که دارم، این است که مستقل شوم. پشت بندش تکرار می‌کند: «من می‌توانم، من لایق بهترین‌ها هستم»؛ آرزوهایش را روی بوم نقاشی می‌کشد و وقت خدا حافظی می‌خواهد حتما در یکی از نمایشگاه‌های شرکت کنیم و نقاشی‌هایش را از نزدیک ببینیم.

پناه رهاشدگان

هنگام بازدید از بخش‌های مختلف به نظرم این‌جا غم روی هوای تک تک بخش‌ها سنگینی می‌کند؛ هر چند مددکاران بخش‌ها نمی‌خواهند خاطرم‌ان مکدر شود و سعی می‌کنند از رفاقت‌ها و رابطه‌های دوستانه بین بچه‌ها بگویند. نمی‌دانیم از بین آن جمع چند نفره که در بازدید از بخش‌ها همراهی‌مان می‌کنند، کدام یک این جمله را می‌گویند که «بچه‌های فیاض بخش، به بچه‌های امام رضا^(ع) معروف‌اند؛ چون غالبشان رها شده در حرم هستند یا در خیابان یا پشت در همین آسایشگاه». سیده حشمت نبوی، مدیر روابط عمومی مجموعه، می‌گوید: امیرضایمان رازن و مردی موتورسوار پشت درگذاشتند و رفتند. او و همکارانش این جریان را از دوربین‌ها دیده‌اند. حالا امیرضای بامزه و شیرین که روی ویلچر نشسته است و به تک تک جمع همراه دست می‌دهد و لبخند می‌زند، دو ماه است که زندگی‌اش را در پناه این دیوارها شروع کرده است. زندگی برای امیرضا که اسمش را به سختی ادا می‌کند و چهار پنج ساله به نظر می‌آید، بدون پدر و مادر خیلی سخت است. اواز همین حالا باید مستقل شدن را تمرین کند، مثل خیلی‌های دیگر و روزهایی را که قرار بود زیباترین روزهای زندگی‌اش باشد، در حصار این دیوارها سپری کند. بعضی هایشان آن قدر تأثیرگذار حرف می‌زنند و قصه زندگی‌شان را تعریف می‌کنند که به گمانت این ما چرا همیشه دست‌مايه کارگردان‌ها برای ساختن فیلم‌های ترازوی بوده است و واقعی نیست.

دل آشوبه اتاق ایزوله اطفال

همراه نفس کشیدن در اتاق ایزوله اطفال، دل آشوبه بزرگی است؛ طیبیه آزادی که دو سال و نیم از زندگی‌اش را وقف کودکان وابسته به تخت کرده است، اولش با لبخند حرف می‌زند و بعد با اشک‌هایی که آرامش چشم‌هایش را به هم می‌ریزد، می‌گوید: بچه‌های بستری در این بخش هیدروسفال هستند و به خاطر آب آوردن مغز، سرهای بزرگی دارند. جرئت مستقیم نگاه کردن را نداریم و یواشکی چشم بر می‌گردانیم. غالبشان زندگی نباتی دارند. نگاهمان روی نسیم چهارده ساله می‌ماند که به نظر سه چهار ساله است؛ با سری بزرگ، چند برابر جشمش و معلوم است که جسم، توان نگهداری‌اش را ندارد. صحنه خوشایندی نیست. پرستار این بخش هم می‌گوید: بیشتر بچه‌ها ما مجهول‌الویه و رها شده هستند. طاقت بیشتر ماندنمان در اتاق نیست؛ بی هیچ اجازه و خدا حافظی، بیرون می‌زنیم.



جواد سقارزوی، رئیس هیئت مدیره مؤسسه خیریه فیاض بخش؛ اولویت ما تحصیل و اشتغال توان‌یابان است و برای تحقق این موضوع در مجموعه کارگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از توان‌یابان مؤسسه می‌توانند مستقل باشند، فقط باید شرایط اشتغالشان فراهم شود.



محسن توحیدی مقدم، معاون مؤسسه خیریه فیاض بخش؛ پانصد نفر در این مجموعه زندگی می‌کنند. درمان، توان بخشی، حرفه‌آموزی و... راضب در جمعیتی بکنید که ما زیرپوشش داریم. تأمین این رقم نجومی از عهده یک سازمان خارج است.



حمید مستشاری، نیوکوکار مؤسسه خیریه فیاض بخش؛ چند روز که دیدن این بچه‌ها به تأخیر می‌افتد، به قول معروف حالم «نامیزان» است. دلم برای تک تک این آدم‌ها تنگ می‌شود، برای آن‌هایی که دلی صاف و قلبی بزرگ دارند.



یوسف کامیار، مدیرعامل مؤسسه خیریه فیاض بخش؛ چفکسی از سلامتی‌اش تا فردا خبر دارد؛ شاید باورش تلخ باشد؛ اما واقعیت دارد. معلولیت، ناآگاه و ناغافل در پس حوادثی که منتظرشان نیستیم، از راه می‌رسد و غافل گیرمان می‌کند.

علی مهناب، هنرمندی است که در یک یک خانه، گذارش به فیاض بخش افتاده است.

